

پرسش و پاسخ

با کاوشنگران تاریخ و دانشوران معرفت

⇒ آقای رستگاری از خرمآباد می‌نویسند:

«... با خواندن نقد خاطرات آقای منظری و نیز انتقادی که به یکی دو خاطره آقای هاشمی رفسنجانی درباره امام در فصلنامه ۱۵ خرداد کرده‌اید، باید عرض کنم اولاً اعتماد من از کتاب‌های خاطراتی که این روزها منتشر می‌شود به کلی سلب شد و نظرم در این باره به کلی تغییر کرد، ثانیاً چند سؤال برایم پیش آمد که فکر کردم جواب آن را از شما بخواهم، امیدوارم که سؤالات مرا بی‌جواب نگذارید:

سؤال اول اینکه از چه راهی بفهمیم چه خاطرات و نقل قول‌هایی راست و صحیح است و چه خاطراتی کذب و غلط است. سؤال دوم اینکه غرض اشخاص از گفتن این خاطرات دروغ چیست؟ و چرا به این کار خلاف دست می‌زنند؟ سوم اینکه چرا مسئولین دولتی جلوی این

کارهای غلط و خلاف را نمی‌گیرند و اجازه می‌دهند هر خاطره و کتابی چاپ و منتشر شود. در خاتمه از شما سروران ممنونم که در فصلنامه ۱۵ خرداد بدون پردیه‌پوشی و قایع را می‌گویید و ما را روشن می‌کنید و...

* * *

☒ در پاسخ جناب آقای رستگاری بایسته است یادآور شویم:

۱. این‌گونه نیست که همه کتاب‌های خاطرات که این روزها منتشر می‌شود با تحریف و دروغ و ادعاهای ناروا همراه باشد.

۲. خاطره‌شناسی دارای فنون و محکه‌های ویژه‌ای است که کارشناسان این رشته با بهره‌گیری از آن فنون می‌توانند خاطرات راست را از نادرست و سره را از ناسره باز شناسند و روایت‌های معتبر را از آورده‌های مخدوش جدا کنند که شرح آن از مجال این پاسخنامه بیرون است.

شما اگر به نقد خاطرات آقای منتظری که در همه شماره‌های فصلنامه آمده است نگاهی داشته باشید راه‌های بازشناسی روایت‌های درست را از نادرست تا پایه‌ای می‌توانید به دست آورید. مطالعه روی تاریخ و داشتن دید تاریخی در شناخت واقعیت‌ها و شناسایی دروغ‌پردازی‌ها و تحریف‌گری‌ها تأثیر بسزایی دارد.

این نکته نیز در خور یادآوری است که اگر در کشور ما خاطره‌گویی‌ها و خاطره‌نویسی‌ها تحت ضوابط و معیارهای علمی درآمده بود و کارشناسان و صاحب‌نظران متعهد، روی خاطراتی که گفته و نوشته می‌شود نظارت داشتند، بی‌تردید انتشار خاطرات به شکل افسار گسیخته و بی‌حساب و کتابی که اکنون می‌بینیم، در نمی‌آمد و ارزش و اعتبار خاطرات به زیر سوال نمی‌رفت.

در اینجا وظیفه خود می‌دانیم به مسئولان فرهنگی هشدار دهیم که پیرامون خاطراتی که به بازار می‌آید و کتاب‌هایی که به نام تاریخ به رشته نگارش کشیده می‌شود، اگر اندیشه‌ای ریشه‌ای انجام نپذیرد و حد و مرز معقولی پیدید نیاید و کنترلی صورت نگیرد، عناصر مرموز و

منحرف در آینده به مراتب بدتر از امروز به تحریف تاریخ دست می‌زنند و بافته‌های زهرآگین و گمراه کننده خود را زیر پوشش تاریخ‌نگاری و خاطره‌نویسی عرضه می‌دارند، واقعیت‌ها را وارونه می‌نمایانند و تاریخ را بیش از گذشته خشیده‌دار می‌کنند.

۲. در مورد اینکه «غرض اشخاص از گفتن این خاطرات دروغ چه می‌باشد» باید بدانید که این روزها خاطره‌نگاری جایگاه خود را به عنوان یک رسالت مقدس و مهم تاریخی از دست داده و به شکل ابزاری برای تسویه‌حساب‌های شخصی، فخرفروشی، انتقام‌ستانی، مأموریت‌های شیطانی، خودنمایی و... درآمده است. عناصری که زیر پوشش خاطرات و نگارش تاریخ به دروغ‌پردازی، وارونه‌نویسی و تحریف‌گری می‌پردازند چند دسته‌اند:

(الف) دشمنان دین و ملت و عناصر ضد انقلاب که تلاش دارند با تحریف‌گری‌ها و دروغ‌پردازی‌ها انقلاب اسلامی را به چالش بکشند، استقلال ایران را به خطر اندازند، نسل امروز و نسل‌های آینده را از انقلاب و آرمان‌های آن بیگانه سازند. استکبار جهانی و عوامل آن، که با توطئه‌های گوناگون نتوانستند انقلاب اسلامی را به شکست بکشانند و سرمایه‌های سرشار ایران و سرنوشت ملت را دستخوش امیال استعماری خود قرار دهند، به تحریف تاریخ روی آورده‌اند تا شاید بتوانند نسل‌های آینده را از انقلاب بیگانه و راه انقلاب را بی‌رهرو سازند و به آز و نیاز استعماری خویش برسند.

(ب) ورشکسته‌های سیاسی و واماندگانی که راهشان از ملت جداست و اصولاً انقلاب اسلامی را برنتافته‌اند و آرمان‌ها و اهداف انقلاب را با منافع باندی و سیاسی خود مغایر می‌بینند، از این رو ناگزیرند به تحریف انقلاب اسلامی دست بزنند و آن را به گونه‌ای بنمایانند که با وابستگی فکری و اندیشه‌های لیبرال دموکراسی غربی آنان همخوانی پیدا کند.

(ج) عناصری که در نهضت امام و انقلاب اسلامی هیچ‌گونه نقشی نداشته‌اند یا حضور کمنگ، ناچیز و حاشیه‌ای داشته‌اند، اکنون می‌کوشند که با گزافه‌گویی‌ها و خاطره‌بافی‌های بی‌پایه و خلاف واقع نقش خود را در انقلاب برجسته نشان دهند.

(د) عناصر قدرت‌طلبی که خواب رهبری می‌بینند! و بدین منظور می‌خواهند وانمود کنند که از

آغاز نیز رهبر بوده و به اصطلاح «تالی تلو»!! امام بلکه جایگاه والاتری از امام در رهبری نهضت و انقلاب داشته!! و در مواردی به امام رهنمودها داده‌اند!! و در مقام تواضع، فروتنی و از خودگذشتگی! می‌پذیرند که آنان را «مشاور» امام بدانید!! و «محرم ران» امام بخوانید!! و با زبان بی‌زبانی می‌کوشند به مردم و تاریخ بباورانند که هرگاه امام از آنان «حرف شتویی» داشتند! پیش می‌برند و پیشرفت می‌کردند! و در مواردی که امام رهنمودها و دیدگاه‌های حکیمانه آنان را نپذیرفتند زیان دیدند و سالیان بعد برای امام به اثبات رسید که آنان از جایگاه رهبری! واقعیت‌ها را بهتر و ریشه‌ای تر در می‌یافتد و نظر می‌دادند!!

ه) عناصر ورشکسته‌ای که از امام و انقلاب اسلامی ایران ضربه خورده و آسیب دیده‌اند، اکنون به منظور انتقام‌گیری از امام و امت و تبرئه خود به تحریف تاریخ می‌نشینند و با به اصطلاح خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی تلاش می‌کنند حقایقی را درز بگیرند، دروغ‌هایی را استواری بخشنده و لغزش‌ها و لرزش‌ها، کاستی‌ها و نادرستی‌های خود را از دید تاریخ و تاریخ‌نگاران پوشیده دارند و ننگ را با رنگ بزدایند.

اغراض گوناگون دیگری نیز در این‌گونه خاطره‌گویی‌ها و خاطره‌نویسی‌ها در کار است که برای بازگو کردن آن مجالی نباشد.

۴. اما اینکه چرا مسئولان امور فرهنگی با این‌گونه خاطره‌گویی‌های زیان‌آور و گمراه کننده برخورد نمی‌کنند، تنها باید بگوییم: «جانا سخن از زبان ما می‌گویی!»

پیرایه‌های بی‌ریشه به دانشوران منطق و اندیشه

خوانندگان فرهیخته حتما به یاد دارند که در شماره ۸ فصلنامه ۱۵ خرداد در پاسخ به حجت‌الاسلام آقای رضوی افتخاری که پیشنهاد داده بودند: «... اگر موافقت می‌نمودید که جواب آقای منتظری هم در فصلنامه درج شود واقعاً حرف نداشت و اتمام حجت برای همه بود...» صریحاً اعلام کردیم:

... فصلنامه ۱۵ خرداد برای چاپ پاسخ‌های علمی و منطقی از جانب نامبرده آمادگی

کامل دارد، لیکن تا آنجا که تجربه نشان داده است، او و شبکه حاکم در بیت او و اصولاً همه کسانی که به بیراهه می‌روند، هیچ‌گاه به خود رخصت نمی‌دهند با استدلال علمی و منطقی با اهل علم و قلم روبه‌رو شوند. آنها به کاستی‌ها و ضعف‌های خود بهتر از دیگران واقف‌اند و می‌دانند اگر به گفتگو، مناظره، مباحثه و تضارب افکار با اهل نظر بپردازنند، واقعیت‌ها آشکار شده و تحریفات آنها نمایان می‌شود. از این رو، از هر گونه پاسخ به اشکالات و انتقادات گریزانند...^۱

* * *

ما به حق می‌دانستیم که باند مهدی هاشمی، جز زور و ترور، هوچی‌گری و بهتان‌تراشی هنری ندارند و کاری بلد نیستند، در برابر نقد علمی و اشکال و ایراد منطقی اگر عرضه و جربزه داشته باشند، به قتل و ترور دست می‌زنند و آدم می‌کشند و اگر جرأت و جسارت این‌گونه کارها را نداشته باشند، هر گونه نقد و نظر و اشکال و ایراد را با اتهام و افتراء پاسخ می‌گویند و به ترور سفید روی می‌آورند. اکنون به مصدق «گواه شاهد صادق در آستین باشد» بخشی از نامه آقای مصطفی ایزدی به حجت‌الاسلام دکتر سید حمید روحانی را در پی می‌آوریم تا این ادعای ما برای همه - حتی برای دیرباواران - نیز به درستی ثابت شود و خوی و سرشت شبکه حاکم در بیت آقای منتظری بیش از پیش آشکار گردد؛ آقای ایزدی خطاب به دکتر سید حمید روحانی می‌نویسد:

... راستش را بخواهید من از دو دهه قبل به شما مشکوک شدم، از همان وقتی که شنیدم جلد اول نهضت امام خمینی که یک کار مشترک بین تعدادی از طلاب جوان ایرانی مقیم نجف اشرف بوده و در روزهای پر مشغله طلاب در سفر امام خمینی به پاریس و اوج‌گیری قیام مردمی، جناب عالی سو، استفاده کرده و آن را به نام خود چاپ کرده‌اید (مشروع^۲ این سو، استفاده فرهنگی و ضد اخلاقی را سایر شرکایت‌ان در تدوین کتاب

پادداشت

۱۵۸۸ رفر ۲۸

آنکه حمیررو خان

دری مولن نصفت شد ۱۵ خرداد.

پسند، پرآنگاهی نیست: سده بیشتر علاوه بر تایخ معاصر و میرگردست مراجعت سه در این
برجهه از تایخ ایران، به قدر معلم را که به حضرت کیت دیالفی منتظری (بنظر) دارم، حکومت ملکی
را که در عصیان معلم از فرسته گفته شود، می خواهم و می سازم. لز جمهه عرب است اسما در مجده ۱۵ خرداد
که ذهنی سبکت « تملک تطهیری و توانی دشمن و اگرچه آنی پیش ازین جایی منتظری » می نویسد.
رسانی را بخواهد من لز دو دهه قبل به سما ملک کشیم. زهان و قمی که گشیدم خلد اهل
« هضت امام حسین » که بیکار مردگرین نعمت ای از طلب جوان ایران میشم گفت اسقف بوده
و در روزگار پر مفتخر طلب را شرعاً حسین بیهوده این و اوج گزینی قیام مردم، خنباخان
سرور رشقا ده کرده و آن را به نام خود خاپ کرده اید.

رسانی این سو راشقا ره وظیفی و خدا احلاقت را سر برگات ایان در تدوین که بتوخ و در
خطاط است خود خراهدز نیست، هنگامه که بسیار از آن را گفته و حلقه های سینه های اند.
وقت که حبدر روم « هضت امام حسین » مستور شده و من جمی اینها از احانت کهی کلم
خارج از ادب و نزالت ای امراض و علایی خواه کنف باشد آن رسید، این که افزوده
شده این که نام مردمی به نام حسین نوشته شده و در آن سبکی به نوشنگان که بدرخواه
تایخ معاصر دادید و آن حضرت شیخ اکن را در یک فضای تبلیغات دانند دارد که در تناشان
در جای رسیده ملی سهان را به لب زند - براز رسیده و بجهد با ~~نیز~~ نوشنگان قوی آید
یکی همراه وقت همیت اینها ای ارجاع دارند و پس از رسیده معلم رسیده ادعا کرده
بے رسان ایست، فک من بسته شد و نیز این که چن بحالی ناگوینی دارد که در اجرای آن

نموفی هستند. - ص ۱

فوق در خاطرات خود خواهند نوشت، همان‌گونه که بخشی از آن را گفته و خیلی‌ها شنیده‌اند). وقتی که جلد دوم «نهضت امام خمینی» منتشر شد و من حجم انبوهی از اهانت‌های قلم خارج از ادب و نزاکت شما به مراجع و علمای حوزه نجف را در آن دیدم، این شک افزوده شد، تا اینکه نامه‌ای به امام خمینی نوشتید و در آن نسبت‌هایی به نویسنده‌ان کتاب‌های درسی دبیرستانی تاریخ معاصر دادید و آن حضرت نیز آن را در فضای تبلیغاتی دامنه‌دار - که دوستانتان در جراید و رسانه ملی سامان داده بودند - برای رسیدگی و برخورد با نویسنده‌ان فوق به رئیس جمهور وقت آیت‌الله خامنه‌ای ارجاع دادند و پس از رسیدگی معلوم شد ادعای شما بی‌اساس است، شک من بیشتر شد و پنداشتم که جناب عالی مأموریتی دارید که در اجرای آن ناموفق هستید!!!

آقای مصطفی ایزدی در پی مطالعه نقد خاطرات منسوب به آقای منتظری در ۱۲ شماره فصلنامه ۱۵ خرداد، تنها پاسخی که برای دفاع از خاطرات منسوب به او یافته این است که در بالا آمد و می‌بینید که این پاسخ چقدر منطقی، علمی، محققانه و اندیشمندانه است!! زیرا اولاً آقای ایزدی و در واقع باند مهدی هاشمی پس از گذشت درست ۳۰ سال از چاپ جلد اول کتاب «نهضت امام خمینی» خوابنما شده‌اند که این کتاب «یک کار مشترک بین تعدادی از طلاب جوان... بوده!» نه تألیف دکتر سید حمید روحانی! ثانیا «... در روزهای پرمشغله طلاب در سفر امام خمینی به پاریس و اوج گیری قیام مردمی» آقای روحانی «سوء استفاده کرده و آن را به نام خود چاپ کرده» است! ثالثاً «مشروع!! این سوء استفاده» را «سایر شرکا! خواهند نوشت» (خط و نشان کاسپیکارانه!) و قس على هذا...

آیا به اشکالات و انتقادات دکتر سید حمید روحانی به خاطرات منسوب به آقای منتظری، پاسخی مستدل‌تر، مستندتر، علمی‌تر و منطقی‌تر از این می‌توان داد؟!

پیش از بیان هر موضوعی بایستی خداوند منان را سپاس گوییم که به فرموده حضرت امام سجاد(ع) دشمنان ما را از این سخن افراد قرار داد (الحمد لله الذي جعل اعدائنا من الحمق)

پیرامون این نامه و ادعاهای آقای ایزدی به چند توضیح واضح ناگزیریم:

۱. کتاب نهضت، امام جلد اول، در سال ۱۲۵۶ به چاپ رسیده است، و هجرت امام به پاریس در ۱۳ مهرماه ۱۳۵۷ بوده است. آقای ایزدی اگر اهل منطق نیست، کاش اهل تحقیق بود و نیم نگاهی به تاریخ نخستین چاپ این کتاب می‌کرد و می‌دید که چاپ آن در سال ۱۳۵۶ در بیروت بوده و در پایان کتاب هم آمده است:

... در آن برده که چاپ این کتاب به پایان نزدیک می‌شد ناکهان خبر رسید که بیزید زمان،
ضحاک دوران، و کوتوال پیر ایران، بار دیگر چنگال از آستین جنایت به درآورد و به
طور مرموزی ریشه حیات فرزند شجاع و انقلابی اسلام، مجتهد مجاهد آقای حاج آقا
مصطفی خمینی را که از بهار عرش بیش از ۴۷ سال نمی‌گذشت، قطع کرد...^۱

و همه می‌دانند که شهادت حاج سید مصطفی در اول آبان ۱۳۵۶ بود و آن روز که امام به پاریس هجرت کرد و انقلاب اسلامی ایران او گرفت، نزدیک یک سال از چاپ کتاب نهضت امام می‌گذشت و این کتاب به ایران رسیده بود و دست به دست می‌گشت.

۲. اگر تدوین کتاب نهضت امام، جلد اول، «یک کار مشترک بین تعدادی از طلاب بوده» و با چاپ آن به نام دکتر سید حمید روحانی حقی از کسی ضایع شده است، چرا پس از انتشار آن صدای اعتراض از کسی بلند نشد؟ چرا طلابی که در این کتاب ذی نقش بودند موضوع را با امام در میان نگذاشتند؟ و احراق حق نکردند؟ چرا از آن تاریخ تا کنون هیچ کدام از دست اندکاران تألیف و تدوین این کتاب در خاطرات خود، در مذاکرات خود در این مورد حرفی نزدند و سخنی بر زبان نیاوردند؟ چرا این دروغ را به صورت سر گوشی تنها به باند مهدی هاشمی قاتل گفتند؟ و به مصدق «إن الشياطين ليوحون على أوليائهم» این دروغ رسوا را تنها در گوش آنان زمزمه کردند؟

آقای ایزدی اگر اهل منطق و تحقیق نیستند کاش اهل اندیشه، خرد و تأمل بودند و این

واقعیت را در می‌یافتد که حوزه نجف مانند دهکده‌ای بود که هر رویداد و جریانی که در آن اتفاق می‌افتد، بی‌درنگ در جو حوزه انعکاس می‌یافت و به گوش همگان می‌رسید. اگر در زمینه جلد اول کتاب نهضت امام «سوء استفاده»‌ای شده بود، مانند توب در حوزه صدا می‌کرد و همه از آن اطلاع می‌یافتد و با در نظر گرفتن دشمنی‌های دیرینه‌ای که نسبت به مؤلف کتاب نهضت امام - به جرم راستگویی و درز نگرفتن واقعیت‌های تاریخی - وجود دارد، چنین جریانی امکان نداشت پوشیده بماند و پس از گذشت ۲۰ سال آرگار، از آن روز و روزگار، تازه زمزمه آن از سوی دار و دسته مهدی هاشمی قاتل به گوش برسد. این ادعا در واقع از استیصال و درمانگی شبکه حاکم در بیت آقای منتظری حکایت دارد که چون در برابر انتقادهای منطقی آقای دکتر روحانی به کتاب خاطرات منسوب به نامبرده پاسخی ندارند به جوسازی و دروغپراکنی و خط و نشان کشیدن چنگ زده‌اند که بله «مشروع!! این سوء استفاده... را سایر شرکایتان... در خاطرات خواهند نوشت»!! تا از این راه او را از رسالت تاریخی که بر دوش دارد باز بدارند و به سازش و کرنش و ادارنه، غافل از اینکه تنها «عرض خود می‌برند» و حتی «زحمت ما هم نمی‌دارند» و خود را بیش از پیش رسوا می‌کنند و سرشت زشت و پلید خود را به نمایش می‌گذارند، این‌گونه «تشبیثات» نابخردانه و حرکات مذبوحانه نمی‌تواند مردان حق را از رسالت مقدسی که بر عهده دارند باز بدارد و بر «دامانشان گردی بنشاند».

بزرگ مردان کجا و آستان ظلم بوسیدن
 چنان کاری ندارد عقل از آزادگان باور
 ۲. آقای ایزدی می‌نویسد: «نامه‌ای به امام نوشتید و در آن نسبت‌هایی به نویسنده‌گان
 کتاب‌های درسی دبیرستانی تاریخ معاصر دادید... و پس از رسیدگی معلوم شد ادعای شما
 بی‌اساس است»!!

باید دانست که نامه دکتر سید حمید روحانی در صحیفه امام به چاپ رسیده و پاسخ مقام معظم رهبری به پیام امام نیز در روزنامه‌های کثیرالانتشار آن روز انعکاس یافته است. ما اکنون نخست به نامه آقای روحانی به امام گذر می‌کنیم و آن بخشی را که ایشان در مورد کتاب‌های درسی روی آن انگشت گذاشته‌اند در پی می‌آوریم:

... محضر مبارک مرجع عالی قدر جهان تشیع، رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله

العظمی امام خمینی متع الله المسلمين بطول بقاء، وجوده الشریف

با اهدای سلام و لثم انا ملکم الشریف

عطف به نامه مورخه ۱۱ بهمن ۶۷ معرفت می‌دارد: برداشت‌ها و تحلیل‌های لیبرالیستی و ماتریالیستی در بسیاری از کتاب‌های تاریخی که در پی پیروزی انقلاب اسلامی منتشر شده و می‌شود و نیز برخی نوشه‌های دور از حقیقت و تحریف شده در کتاب‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها در زمینه تاریخ به شدت نگران کننده و رنج‌آور است. این‌جانب ضمن پوزش از تصدیع اوقات گرانبهای آن امام عزیز به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنم:

۱. کتاب «تاریخ معاصر ایران» که برای دوره‌های متوسط دبیرستان‌ها تدوین شده است درباره کشیده شدن مردم به سفارت انگلستان در پی نهضت مشروطه که بنا بر شواهد موجود با نقشه فراماسون‌های کافر و بیگانه‌پرستان از خدا بی‌خبر انجام گرفت، در ص ۷۷ چنین می‌نویسد:

بهبهانی از میانه راه برای مردم پیغام فرستاد که می‌توانند در سفارت انگلستان متحصن شوند به این ترتیب در حدود بیست هزار نفر به باغ سفارت بیگانه پناه بردند و ...

این اظهار نظر در کتاب درسی آموزش و پرورش نظام جمهوری اسلامی با این قاطعیت در شرایطی صورت می‌گیرد که اساساً موضوع از دید تاریخ‌نویسان مورد اختلاف است و کسری ضد اسلام در کتاب «تاریخ مشروطه» ص ۱۰۹ در این باره آورده است: این گمان هرگز نمی‌رود که بهبهانی یا طباطبایی به پناهیدن مردم به سفارتخانه، خرسندی داده‌اند و یا چنین گفتگویی در بودن ایشان می‌رفته، چو ما خود دیدیم که آنان با چه سختی‌ها و بیم‌ها روبه‌رو بودند و با این همه از مسجد بیرون نیامدند و سرانجام ناگزیر شدند، روانه قم گردیدند، آن رفتار دلیرانه و جانبازانه آنان کجا و خرسندی به پناهیدن مردم به سفارتخانه یک دولت بیگانه کجا...

۲. در کتاب «تحلیلی از انقلاب اسلامی ایران» که در سال ۱۳۶۴ برای برشی از دانشگاهها منتشر شده است... ماجرای کاخ مرمر و حمله به شاه را که از سوی سرباز پرشور و از جان گذشته‌ای به نام «رضا شمس‌آبادی» انجام گرفت، حرکتی کمونیستی و انمود کرده و در ص ۹۵ چنین آورده است:

شمس‌آبادی در ارتباط نزدیک با یکی از گروه‌های مارکسیستی - مائوئیستی فعالیت داشت. وی امکان ترور شاه را به گروه خود خبر داده بود و...

در صورتی که طبق استناد و مدارک موجود در سواوک و شواهد و دلایل دیگری که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در دست بوده که در جلد اول کتاب «نهضت امام خمینی» آن را آورده‌ام نامبرده انگیزه اسلامی داشته و هیچ‌گونه ارتباطی با کمونیست‌ها نداشته است...^۱

* * *

بنابراین، ایراد و اشکال جناب دکتر روحانی به کتاب‌های درسی در دو مورد بوده است:

الف. نسبت ناروا به آیت‌الله بهبهانی و ادعای اینکه مردم به دستور او به سفارت انگلستان کوچ کردند.

ب. اتهام ناروا به رضا شمس‌آبادی و ادعای اینکه نامبرده «با یکی از گروه‌های مارکسیستی - مائوئیستی در ارتباط بوده است.»

ما اکنون نیازی نمی‌بینیم که جریان دیدار آقایان حداد عادل، عطاء‌الله مهاجرانی، اکرمی، زرگرنژاد و جمعی دیگر از دست اندراکاران کتب درسی را با دکتر سید حمید روحانی و تصدیق و تأیید اشکال و انتقادی که آقای روحانی به کتاب‌های درسی داشتند، از جانب آنان، بازگو کنیم. ما تنها به آوردن پاسخ مقام معظم رهبری به امام^۲ بسته می‌کنیم که در آن،

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۴.

۲. متن نامه حضرت امام به مقام معظم رهبری پیرامون ایراد و اشکال دکتر سید حمید روحانی به کتاب‌های درسی در صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۶ و نیز فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۱۲، ص ۲۷۰ آمده است.

نظریات آقای روحانی مورد تأیید قرار گرفته است:

رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی نتایج پیگیریهای خود در مورد کتب درسی تاریخ را اعلام کرد

تاریخ را باید تبررسی کرده موارد ضعیف با خلاف واقع را مشخص نمایند. گزارش تغییلی بس از اینجا مسرسرهایها به استحضار خواهد رسید.

نکه شایان ذکر آن است که با مطالعه اجمالی اینجات در کتاب

تاریخ معاصر ایران و با عنایت به اینکه کتاب مذکور دارای

وی بدلیل در کتاب درس که سند

فرهنگی جمهوری اسلامی است

جهت گیری درست و منهنهان در

نازرا و انشاش از سهور تصور

گزارش تاریخ انقلاب سیاست بضر

مرسد که بر تکارش دو کتاب قلمرو

هیچ سوء نیت در کار نبود و صرفاً

از قبیل اشباخته است که بیچ

انسان غیرمعصوم از آن بسرا

نیست.

همچنین بنابر گزارش افراد

مورده روپیه کنندگان آن کتاب

در شمار بر افراد معتقد و منهنه

گروههای متأولیت دکر شده

و اقلایی و با خلاصه.

امید است همگن مشمول

فرید مشرق سلام و تعبت در

گیریم.

ادام افتخارتم

والسلام علیکم و رحمه الله و بر کاه

سیدعلی خاتم ای

۶۷/۱۲/۱۲

در پی اختصار و ابراز تأسف امام از اجرای دستور کتبی آن حضرت شد که آنچه به مرحوم آیت الله تعریف در کابهای درس و تئین مورخ ۴/۲۱/۶۷ درباره پیگیری بهبهان: بیت داد شده موارد اتفاق خاتم ای رئیس شورای اسلام پیگیری این اخلاق عیان مورخان است و همچ نظر شاعران در کتاب تاریخ اسلام ایران و لزوم بررسی نظر شاعران در آن وجود ندارد. مسکل، رئیس جمهوری طی پامی کتابهای تاریخ مدارس ب Fletcher رسید و همچ قریب و شاهنی نیز برآنچه به برای امام انتیج پیگیریهای که کاراید به دویخش نسبت داده شده خود را جهت امام ارت ارسال شود.

داشت.

در پیام رئیس شورای اسلام اول بررسی مواردی که در گزارش حجت الاسلام بیلد وی دلیل در کتاب درس که سند اتفاق فرنگی که دریروز از سری حبید روپاچی به آن پرداخته شد و روابط عمومی نهاد عمومی ریاست جمهوری در دسترس خبرگزاری پس ابجاد نظرات مستندر کتابه نوشت های تاریخ در مدارس.

جمهوری اسلامی قرار گرفت

موارد مشکوک در کتاب درس،

نارو و شاهی از سهور و قصور دکر

که جلسه ای باحضور مسئلان امر

شده است. من کامل نامه ریاست

کتب درسی و کتاب مورد بحث و

جمهوری برای امام امت بین

آشای روستانی و آشای عطاء

شرح است.

بسم افال الرحمن الرحيم

حضرت مبارک رهبر پیغمبر مواردی که به حضرت

انقلاب حضرت امام علیین عالی تقدیر شده اندام گرد.

مدظله العالم

تبصر پس سلام و تعبت در

۶۷/۱۲/۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی مدظله العالی

با عرض سلام و تحييت

در اجرای دستور کتبی آن حضرت مورخ ۴/۱۲/۶۷ درباره پیگیری برخی خطاهای در کتاب

تاریخ معاصر ایران و لزوم بررسی کتابهای تاریخ مدارس به نظر رسید که کار باید

در دو بخش تقسیم شود:

اول برسی مواردی که در گزارش حجت‌الاسلام سید حمید روحانی به آن پرداخته شده و سپس ایجاد نظارت مستمر در کلیه نوشتۀ‌های تاریخ در مدارس.

۱. در بخش اول مقرر گشت که جلسه‌ای با حضور مسئولان امر کتب درسی و کتاب مورد بحث و آقای روحانی و آقای عطاءالله مهاجرانی، نماینده اینجانب تشکیل شود و بررسی و مذکره لازم پیرامون مواردی که به حضرت عالی گزارش شده انجام گیرد.

نتیجه جلسه مذبور که در روز ۱۲/۱۰/۶۷ تشکیل کشته این شد که آنچه به مرحوم آیت الله بهبهانی نسبت داده شده مورد اختلاف عیان مورخان است و هیچ نظر قاطعی در آن وجود ندارد و هیچ قرینه و شاهدی نیز بر آنچه به آن بزرگوار نسبت داده شده نیست.

علی‌هذا نکر مطلبی مشکوک و بی‌دلیل در کتاب درسی که سند فرهنگی جمهوری اسلامی است ناروا و ناشی از سهو و قصور است. قرار شد که این موضوع در چاپ‌های بعدی مورد توجه قرار گیرد و اصلاح گردد و توضیح کافی نیز داده شود.

آنچه درباره مرحوم شمس‌آبادی عامل تیراندازی به شاه مخلوع و ارتباط وی با گروه‌های مأموریتیست ذکر شده بر اساس اسناد قطعی و تحقیقات محلی خلاف واقع است و نامیرده فردی متشرع و مسلمان بوده و باید این مطلب از کتاب حذف شود....

چنان‌که ملاحظه می‌کنید در نامه مقام معظم رهبری به امام اشکال و انتقاد جناب دکتر روحانی مورد تأیید قرار گرفته و این دو ایراد در کتب درسی اصلاح گردیده است. اکنون باید دید این ادعای جناب آقای ایزدی مبنی بر اینکه «... پس از رسیدگی معلوم شد ادعای شما بی‌اساس بوده است» ریشه در چه جریانی دارد و نامبرده از چه مسئله‌ای رنج می‌برد و درد می‌کشد که به چنین دروغ شاخداری دست زده و به وارونه نمایاندن واقعیت‌ها پرداخته است؟ آیا مشکل اصلی آقای ایزدی این است که جناب روحانی در نامه خود به امام که در صفحه پیش گذشت لیبرال‌ها را مورد حمله قرار داده و فراماسون‌ها را کافر خوانده است؟! آیا دفاع از واقعیت‌های تاریخی و رویارویی با تحریف‌گری‌ها و تحریف‌گران در کتاب‌های درسی، آقای ایزدی را به خشم آورده است؟ یا اصولاً آنچه در این زمینه‌ها بافته و آورده است بهانه‌ای بیش

نیست و مشکل اصلی او با آقای روحانی ریشه در موضع‌گیری‌ها و افشاگری‌های محققانه ایشان بر ضد باند مهدی هاشمی قاتل دارد؟! که آقای ایزدی را تا سر حد هذیان گفتن از خود بی‌خود ساخته است؟!

۴. در نامه آقای ایزدی آمده است: «... وقتی که جلد دوم «نهضت امام خمینی» منتشر شد و من حجم انبوهی از اهانت‌های قلم خارج از ادب و نزاکت شما به مراجع و علمای حوزه نجف را در آن دیدم، این شک افزوده شد...»!!

به نظر نمی‌رسد در این ادعای آقای ایزدی نیز جز بازار گرمی، خلط مبحث و پنهان کردن درد اصلی خود نقشه دیگری نهفته باشد، زیرا اولاً در کتاب یاد شده هیچ‌گونه اهانتی به مراجع و علمای حوزه نجف وجود ندارد، ثانیاً باند مهدی هاشمی در هنک حرمت بزرگان اسلامی و پیشوایان دینی و کوبیدن و به زیر سؤال بردن آنان نه تنها پروا نداشتند بلکه آن را به عنوان یک استراتژی پیوسته دنبال کردند، از این رو، به منظور تحقیر و بدnam کردن علمای اسلام و مراجع عظام کتاب کاوشه درباره روحانیت را نوشتند که به دستور امام این کتاب جمع شد. در خاطرات منسوب به آقای منتظری نیز بسیاری از مراجع و بزرگان مانند آیت‌الله بروجردی را از زبان آقای منتظری مورد استهزا و اهانت قرار داده و به زیر سؤال برده‌اند و اکنون ابراز احساسات آقای ایزدی نسبت به مراجع و علمای حوزه نجف ما را به یاد این مثل معروف می‌اندازد که «شتره در خاک غلطیده و ادعا داشت که از حمام می‌آید»!!

۵. حقد و کینه آقای ایزدی را نسبت به امام می‌توان در این فراز دید: «... نامه‌ای به امام خمینی نوشتید... و آن حضرت نیز آن را در یک فضای تبلیغاتی دامنه‌دار... برای رسیدگی و برخورد با نویسنده‌گان فوق به رئیس جمهور وقت آیت‌الله خامنه‌ای ارجاع دادند»!! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجله.

۶. اگر سخن افتخارآمیزی در این نامه توان یافت همانا شک و بدینی و ذهنیت آقای ایزدی نسبت به دکتر سید حمید روحانی می‌باشد که برای جناب روحانی به قاعده «تعزیز الاشیاء

بأضدادها» مایه مباراک است و اگر جز این بود جای تأمل داشت.

۷. اگر سخن راستی نیز در این نامه آمده باشد این است که خطاب به جناب روحانی نوشته است «... پنداشتم که جنابعالی مأموریتی دارید که در اجرای آن ناموفق هستید...»!! آری اگر دکتر سید حمید روحانی در مأموریت خویش موفق بود، آبرو و اعتبار و شخصیت آقای منتظری دستخوش امیال شیطانی باند مهدی هاشمی قاتل قرار نمی‌گرفت. اگر جناب روحانی در مأموریت خود شکست نخورده بود خاطرات سرا پا کذب و تحریفی به نام خاطرات فقیه عالیقدر به بازار نمی‌آمد و حیثیت آقای منتظری بر باد نمی‌رفت و صدھا جلد کتاب آکنده از دروغ و تحریف در مورد تاریخ و انقلاب اسلامی به رشته نگارش کشیده نمی‌شد.

۸. نامه آقای ایزدی بالغ بر ۹ صفحه است، به رغم اینکه در آن جز یاوه‌سرایی و ادعاهای واھی مطلبی دیده نمی‌شود، ناگزیریم سطر سطر آن را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم زیرا بهترین سندی است که می‌تواند سرشت باند مهدی هاشمی قاتل را به نمایش بگذارد و این حقیقت را آشکار سازد که این باند در دروغ‌بافی، جوسازی، حق‌کشی، بهتان زدن، پیرایه بستن و... سرآمدند، بی‌پروا حق را باطل و روز را شب می‌نمایانند.

آنگاه که درباره کتابی که تاریخ چاپ آن مشخص و نویسنده آن در قید حیات است و دهها تن از روحانیان و طلابی که شاهد کوشش شبانه‌روزی او برای تدوین این کتاب بوده‌اند هنوز حضور دارند، یادداشت‌های امام در مورد این کتاب که بخشی را از آن پیش از چاپ مطالعه کرده و حاشیه زده است، در اختیار جناب روحانی می‌باشد و یا در مورد جریان کتاب‌های درسی که نامه جناب روحانی در صحیفه امام به چاپ رسیده و پاسخ مقام معظم رهبری در روزنامه‌های کثیرالانتشار منعکس شده است و در دسترس می‌باشد، چنین گستاخانه و بی‌شرمانه حقایق را وارونه می‌نمایانند، دروغ می‌باشند و تحریف می‌کنند، باید دید درباره مسائلی که اثبات آن دشوار و سند و مدرک زنده‌ای درباره آن وجود ندارد یا در دسترس نمی‌باشد چه خیانتی خواهند کرد و چه توطئه‌هایی را به کار خواهند بست و چه بلایی بر سر

ما در شماره آینده بررسی نامه آقای ایزدی را پی می‌گیریم تا «سیه روی شود هر که در آن عش باشد».